

بررسی تطبیقی جایگاه زنان در سووشون و شوهر آهو خانم^۱

فاطمه محسنی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین

چکیده:

در ادبیات ایران زمین تصاویر وارونه‌ای از زن وجود دارد. محور غالب داستان‌ها مذکرند؛ اما این زنان هستند که باعث وقوع رویدادها می‌گردند. توصیف و بررسی شخصیت زن در غالب آثار ادبی، به دلیل سلطه فرهنگ مردسالارانه، تصویری غیر واقعی و فاقد تجارب زنانه است و زنان آنجا که فرصت باز نمودن تجاربشان را یافته‌اند، از ادبیات به عنوان ابزاری برای نمایش مظلومیت جنس خود بهره برده‌اند.

سووشون و شوهر آهو خانم دو رمان عصر حاضرند که تجارب زنانه سیمین دانشور و نگاه مردانه علی محمد افغانی به زنان در آنها به رشته تحریر درآمده است. با بررسی جایگاه زنان در این دو اثر (به عنوان نمایندگان زنان ایرانی) می‌توان از تحولاتی که در جایگاه زنان در صد سال اخیر به وقوع پیوسته است، تصویری ارائه نمود.

این مقاله می‌کوشد تا با بررسی تطبیقی این دو اثر ادبی، شباهت و افتراق‌های جایگاه زنان را مورد مذاقه قرار دهد تا با نگاهی به گذشته زنان، مطالبات محوری آنان آشکار گردد.

کلید واژه‌ها: سووشون، شوهر آهو خانم، زن، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه:

نه تنها یکی از پایه‌گذاران تمدن بشری که از عوامل مهم پیشرفت آن است. «در کشف آتش، کشاورزی، اهلی ساختن حیوانات، سفالگری، نخ‌ریسی، بافندگی، رنگرزی، کشت گیاهان طبی و سایر فنون سهم اساسی داشت.» (آندره، ۱۳۷۲: ۱۴)

زن در دنیای مردمحور، مانند همه اصناف و طبقات فرودست برای ایفای نقش واقعیش بیش از آنچه نیاز بود، کوشش نمود تا شاید دیده و شناخته شود؛ شناختی فلسفی، حسی و عاطفی. در این رهگذر، عالم بیرون و عالم درون زن هم‌زمان در حال تغییر است. او با خودباوری و شناخت توانمندی‌ها و لیاقت‌های خویش، در صدد احراز جایگاه واقعی خویش است و جهان بیرون از او، گاه بر او راه می‌گشاید و مسیرش را هموار می‌نماید و گاه زن، خود و توانایی‌هایش را به جهان تحمیل می‌کند. «گنجاندن نظریه‌های زن‌محور در کتب درسی و دانشگاهی اروپایی سبب شد تا در سده‌های اخیر، زنان در شیوه‌های زندگی و اندیشه و قلم خود، توجه به موقعیت زنان در جامعه را به فلسفه و اصول دانش تحمیل کردند.» (پاملا آبت، ۱۳۹۱: ۱۲)

در فضا و محتوای ادبیات قدیم و در تاریخ چند هزار ساله ما، زن نیمه پنهان و نانانداشیده‌ای است که همواره فرع محسوب می‌شود. در ادبیات کهن فارسی، زنان تصاویری گوناگون دارند؛ زن خردمند و باتدبیر، زنان وسوسه‌کننده و برانگیزاننده و زنانی که عشق و آرامش را در مردان سبب می‌شوند و گاه آنها را ریشخند می‌کنند و گاه صورت آرمانی دارند و پاره‌ای اوقات با عظمت، سرزمینی را اداره می‌کنند.

در صد سال اخیر با تغییرات ژرف اجتماعی، به ویژه رخداد کشف حجاب، زنان ناخواسته بدون هیچ فکر یا تصمیم یا عملی به کانون حوادث و مناقشه‌ها مبدل شدند. از این زمان به بعد بود که در برخی از گونه‌های رمان (واقع‌گرا)، زنان نقش اصلی ایفا کردند و راویان داستان‌ها، چه مرد و چه زن، خود دچار دوگانگی گردیدند؛ از سویی با نگاه کهنه و سلسله‌مراتبی به زن و از سوی دیگر با فرهنگ نوین غربی که به سرعت دیدگاه‌های مربوط به زنان را تغییر می‌داد، مواجه بودند.

زنان این گونه داستان‌ها با خود مشکلی ندارند. مشکل آنها با جهان پیرامونشان است. آنان خود را قربانی بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌دانند. در مقابل زن قربانی و مظلوم، زن گمراه هم وجود دارد. در غالب رمان‌هایی که نویسنده‌های آنها مردان بوده‌اند، به تناقض‌ها و پیچیدگی‌های درونی زن توجه نشده

است؛ زیرا «زن در ادبیاتی که مردان پدید آورده‌اند، در تقابل با مرد معنا می‌یابد و در تقابل با هدف‌های مرد است که اهمیت پیدا می‌کند و این تصویرهای قالبی، از دو مقوله است؛ زن یا شیطان است یا فرشته، یا حوا یا مریم و شاهکارهای ادبی، چنین تصاویری از زن ارائه داده‌اند.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۷)

با رشد فردگرایی در جهان امروز، تلاش‌های مردان برای رسیدن به عشق آسمانی از طریق عشق‌های زمینی، دیگر موضوعیت ندارد. در این نگرش زن موجودی است چون سایر موجودات؛ پس او باید با توجه به خودش بازنمایی شود. اگرچه این تحول هنوز در ادبیات فارسی به وقوع نپیوسته است، اما گذر از این مرحله در بسیاری از رمان‌های معاصر مشهود است. دو اثر سووشون و شوهر آهو خانم از جمله این گونه آثار هستند.

۱-۱. پیشینه تحقیق:

در زمینه دو رمان شوهر آهو خانم و سووشون پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که هر یک از زاویه‌ای خاص به این آثار نگریسته‌اند. عباس‌زاده (۱۳۸۷) نقش و جایگاه زن را در رمان شوهر آهو خانم مورد بررسی قرار داده است. شیروانی و کهدویی (۱۳۸۸) به شخصیت‌پردازی قهرمان زن در رمان شوهر آهو خانم و سووشون و ابادری و امیری (۱۳۸۴) به بازخوانی رمان شوهر آهو خانم پرداخته‌اند. در مقاله حاضر، نگارنده ضمن مطالعه این آثار ارزشمند، با گزیدن موضوع زن در این دو رمان به بررسی چشم‌اندازی می‌پردازد که نمایندگان همه زنان ایرانی در آن حضور دارند.

۱-۲. روش تحقیق:

پژوهش‌های ادبیات تطبیقی مبتنی بر مطالعات بین‌رشته‌ای است. تهیه این مقاله با بهره‌جستن از پژوهش‌های اجتماعی، ادبی، مطالعات زنان و مطالعات خانواده به روش کتابخانه‌ای میسر گردید.

در مقایسه جایگاه زنان در دو اثر مورد بررسی، نگارنده در پی اثبات تأثیر و تأثرها نیست و به وجوه تاریخی این دو رمان توجه ندارد (مکتب فرانسوی)، بلکه معیار تطبیق و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، جایگاه زنان در دو اثر به عنوان نمونه‌های ادبی و هنری با مضامین مشترک در امور زنان است. (مکتب امریکایی)

۲. ساختار داستان سووشون:

محور رمان سووشون شخصیتی به نام زری است. او زنی تحصیل‌کرده و عاشق شوهر و سه فرزندش است. وی به صورت غریزی، رفتارهای یک زن سنتی را دارد؛ اما آموخته‌ها (به ویژه در مدرسه) و

ارتباط‌هایش او را به صورت زنی متجدد درمی‌آورد. او در میان مرز تجدّد و سنت در تردّد است. همسرش یوسف با دنیای متجدد آشناست؛ در خارج درس خوانده و از خوانین فارس است. یوسف مخالف حضور بیگانگان در ایران و در ابراز عقایدش بسیار بی‌پرواست. او همواره نگرانی زری را برمی‌انگیزد. ظاهراً این خلُق ذاتی اوست و در مراودات شخصی و خانوادگی هم همین گونه است. او در این زمینه می‌گوید: «من غیر از این‌طور، جور دیگری بلد نیستم حرف بزنم؛ با احدی رودرپایستی ندارم.» (دانشور، ۱۳۹۰: ۴۷) در این رمان تقابل درونی زری با خودش و تقابل بیرونی او با حوادث اجتماعی‌ای که هر لحظه زندگی او را تهدید می‌کند، به خوبی نشان داده می‌شود و در پایان، آنچه همواره او را می‌ترساند، رخ می‌دهد. پایان غم‌انگیز داستان، زری را متحوّل می‌کند: «در کنار یوسف و در جریان همین جدال‌ها و مقاومت‌هاست که همسر او رشد و تحوّل می‌یابد.» (ذوالقدر، ۱۳۷۹: ۱۵۱) زری در نگاه دانشور «یک فرشته خانگی است. یک زن ایده‌آل که شوهر و بچه‌هایش را دوست دارد و به زندگی می‌رسد» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۶)؛ «بی‌آنکه مثل زنان سنتی منفعل و سر به راه باشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) «یوسف، تمثیل آگاهی ملی است؛ می‌خواهد در سرزمینی که پهلوانانش اخته شده‌اند و حتی امکان مبارزه ندارند، قهرمان شود.» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۷۸)

دانشور در این رمان عنصر اسطوره را با مهارت تمام با الگویی مثبت از عصر حاضر پیوند می‌دهد و روایت خود را با تاریخ مرتبط می‌سازد. او با بررسی بخشی از تاریخ غم‌بار این سرزمین قصد دارد کلّ آن را به نمایش بگذارد و بر تکرار چندباره حوادث تأکید نماید تا دغدغه‌ها و تنگناهای این ملت را نشان دهد؛ به همین سبب است که دانشور خود را «تاریخ‌نویس دل آدمی» می‌خواند. (ر. ک مصاحبه دانشور با گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۳) زبان او در بیان مطالب، روان و شفاف است و با زبان متون گذشته آشناست و بر توضیح و تشریح و توصیف تکیه می‌کند. بیان تصویری در اثر او کمتر دیده می‌شود.

اوضاع تاریخی و اجتماعی‌ای که داستان سووشون در آن رخ می‌دهد، سبب حضور زنان در نقش‌های متفاوتی گردیده است؛ مدیر مدرسه، آموزگار، پزشک، ماما، خانه‌دار، دلاک، عضو جمعیت زنان، رئیس خیرخانه، نانوا، کلفت، قاچاقچی و تاجر. سووشون در حاشیه پیام‌های محوری داستان، به نکاتی چون چندزنی، تمکین، فرمان‌برداری زن از مرد، تنوع‌طلبی مردان، اشتغال زنان، جستجوی هویت زنانه و... می‌پردازد.

۳. ساختار داستان شوهر آهو خانم:

رمان شوهر آهو خانم در سال‌های آغازین جنگ جهانی دوم به نگارش درآمد. سید میران سرابی، رئیس صنف ناوایان، مردی پنجاه ساله است که همسری به نام آهو دارد. آنها چهار فرزند دارند. سید میران با زنی زیبا و مطلقه به نام هما زندگی آشنا می‌شود. هما پس از طلاق به جهت استفاده از اعتبار سید میران و به جهت اعاده حیثیت خود، از او کمک می‌خواهد. در آغاز از سید می‌خواهد تا جایی امن برای او فراهم آورد و دو فرزندش را به او برساند؛ سپس از سید می‌خواهد، او را صیغه کند. میران، هما را به منزل می‌آورد و به آهو معرفی می‌کند. پس از پانزده روز میران به آهو خبر می‌دهد که می‌خواهد هما را صیغه کند. او هما را به محضر می‌برد و به عقد دائم خود درمی‌آورد. پس از آن مشاجره و خصومت آغاز می‌شود. اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی سید میران سرابی به تدریج مورد حمله هما قرار می‌گیرد. سید میران چون زنجیری به پای هما بسته می‌شود. او قادر به دست کشیدن از هما نیست. سرانجام هما از او دست می‌کشد.

در مورد این اثر گفته‌اند: «این رمان که گاه دستخوش اطناب ملال‌آوری است، تحت تأثیر رمان‌نویسان قرن نوزده، آمیخته با اساطیر و احادیث غرب و شرق است و اغلب در حدّ معلومات گویندگان نیست... در حاشیه حوادثی که بر قهرمانان اصلی می‌گذرد، ماجرای تغییر لباس و کلاه و کشف حجاب، برخوردهای صنفی، نظام اداری و حکومتی، رابطه شهر و روستا، رابطه مردم با کانون‌های قدرت، کشف و روشن شده است.» (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۶۷-۱۷۰)

حسن عابدینی درباره رمان شوهر آهو خانم می‌گوید: «شوهر آهو خانم گرفتار دوگانگی عجیبی است؛ در مرز بین اثر هنری و اثر بازاری معلق است. افغانی، غریزی می‌نویسد و ذهنش تشنگل و تربیت هنرمندانه را نیافته است. چنین است که دچار آشفتگی می‌شود؛ جا به جا سیر داستان را می‌گسلد؛ پسند و اندرز می‌دهد؛ فضل‌فروشی می‌کند؛ از اساطیر یونان و احادیث مذهبی یاری می‌گیرد. نشر، گاه کهنه و توضیحی می‌شود؛ واژه‌های ادبی، عامیانه و روزنامه‌ای را در جمله‌های طولانی درهم می‌آمیزد... شوهر آهو خانم می‌کوشد از طریق تجسم زندگی خانوادگی، پرده از این دوره تاریخی برگیرد. این اثر از نظر شکل و محتوا و شخصیت‌پردازی، هم ویژگی رمان‌های فرنگی را دارد و هم خصوصیات قصه‌های بلند فارسی. شخصیت‌ها کلی‌بافند و عالمانه و فضل‌فروشانه سخن می‌گویند و هویت فردی

آنها از مکالمه‌هایشان قابل تشخیص نیست. این رمان بازگوکننده خصوصیات روحی و معنوی مردم ایران است.» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۲۹۶-۳۰۱)

رمان شوهر آهو خانم رمانی واقع‌گراست؛ «رمانی ناحیه‌ای که نویسنده سعی می‌کند آداب و سنت‌ها و اعتقادات و فرهنگ عامه و خصایص روحی و معنوی و قومی مردم یک شهر را نشان بدهد و داستان به مختصات جغرافیایی بومی و اقلیمی وفادار می‌ماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز می‌یابد. در شوهر آهو خانم نویسنده تنها به مسأله زن هوودار و بدبختی‌ها و رنج‌های او بسنده نکرده، بلکه به صورت مؤثری دردمندی زنان را در جامعه ایرانی به نمایش در آورده است. در این رمان آهو و هما هر دو مظلومند و هر دو مجبورند با خوب و بد مردشان بسازند.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۴۳)

۴. مقایسه تطبیقی عناصر داستانی سووشون و شوهر آهو خانم:

عمده‌ترین عناصری که پیکره داستان را به وجود می‌آورند، عبارتند از: تجربه، جدال، حادثه، داستان، راوی هسته، شخصیت یا قهرمان و زمینه. در آغاز، عناصر داستانی این دو اثر را به اختصار با هم مقایسه می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی که جایگاه زنان است، می‌پردازیم.

هر دو داستان را دانای کل روایت می‌کند و همه حوادث بر محور زنان و مصائب آنها می‌گذرد. توالی حوادث در سووشون منجر به تحوّل درونی می‌گردد که قهرمان داستان هزینه آن را می‌پردازد؛ اما در شوهر آهو خانم قهرمان داستان پس از پشت سر گذاردن تجربه‌ای تلخ به همان جایی می‌رسید که آغاز کرده بود. هر دو داستان اگرچه در دو اقلیم متفاوت رخ می‌دهند، حاوی فرهنگ بومی و اقلیمی مردم آن مناطقند؛ با این تفاوت که مناسبات شهری در سووشون غالب‌تر است. ارتباط زندگی شهری با روستایی در هر دو اثر مشهود است و در شوهر آهو خانم پررنگ‌تر به نظر می‌آید. فضای سووشون درونی‌تر و در شوهر آهو خانم بیرونی‌تر است. افغانی کمتر به تحولات و تناقص‌های درونی شخصیت‌هایش می‌پردازد؛ گویی هیچ‌یک از قهرمانان او با خود درگیر نیستند؛ اما در سووشون زری پیوسته به کاوش خود می‌پردازد.

لحن شخصیت‌های سووشون متعلق به خود آنهاست و با ساختار شخصیتی آنان تناسب دارد؛ در حالی که تفاوت لحن شخصیت‌های رمان شوهر آهو خانم با جایگاه فردی و اجتماعیشان از معایب این اثر محسوب می‌شود. گاه نویسنده در این اثر خود به جای قهرمانان داستان سخن می‌گوید و همین

مسئله سبب می‌شود الگوهای رمان شوهر آهو خانم سست و دوگانه به نظر برسند؛ زیرا پذیرفتن پاره‌ای از گفتگوها، تصمیم‌ها و اقدامات، منطقی به نظر نمی‌آید.

سیر حوادث در سووشون منطقی‌تر است. خواننده اگرچه تلاش زری را در حراست از زندگیش پاس می‌دارد؛ اما با خصلت‌هایی که در یوسف می‌جوید، مطمئن است این زندگی بدون حادثه نخواهد بود؛ در حالی که در شوهر آهو خانم خواننده هر بار با افشای پاره‌ای از اعمال و رفتار هما، انتظار حادثه‌ای را می‌کشد که هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد و سرانجام گذر زمان، داستان را پایان می‌دهد.

خواننده در اینکه قهرمان داستان در شوهر آهو خانم کیست، دچار سردرگمی می‌شود. سه شخصیت آهو، سید میران و هما با هم در جدالند. هما با حضورش حوادث را می‌آفریند و با رفتنش جدال را پایان می‌دهد. هما با عوامل بیرونی، چون سنت‌ها و آداب اجتماعی و پاره‌ای از قوانین دینی مشکل دارد. اگر افغانی، هما را از داستان خود بیرون بکشد، هیچ عنصر و شخصیت چالش‌برانگیز دیگری وجود ندارد. براساس پابندی به ارزش‌های اخلاقی، قهرمان داستان، آهوست؛ «زیرا با پاکدامنی و وفاداری، عمری را در خانه شوهر به سرآورده و با خوب و بدش ساخته و برای او فرزندان آورده است. او سیمای اصیل و واقعی یک زن ایرانی است.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۴۱) اما براساس تعریف قهرمان داستان (کسی است که با اعمال و گفتار خود داستان را به وجود می‌آورد)، قطعاً قهرمان رمان شوهر آهو خانم، کسی جز هما نیست.

در نشان دادن شخصیت‌های هر دو اثر، دانشور و افغانی به جای روش نشان دادن (نمایش)، از شیوه روایت و توصیف بهره می‌گیرند و خود با اقتدار و آزادی دست به توصیف و ارزش‌گذاری می‌زنند و آنچه را که خود می‌خواهند، در اختیار خواننده قرار می‌دهند. این خصیصه در سووشون به اعتدال و در شوهر آهو خانم به اطاب ملال آوری انجامیده است.

۴-۱. مقایسه جایگاه زنان در سووشون و شوهر آهو خانم:

زنان در دو اثر سووشون و شوهر آهو خانم علاوه بر تفاوت‌ها و تشابه‌هایی که با هم دارند، گاه چنان بر هم انطباق می‌یابند که گویی در یک فضا، با تجربه‌ها و جدال‌هایی همسان روبه‌رو هستند. حوادثی که داستان آنها را شکل می‌دهد، فقط در ظاهر متفاوت، اما در محتوا و معنا همانند است. اسباب این همانندی سرگذشت زنان در چیست؟

تشابه فرهنگی، محیطی، فیزیولوژیک و ... سبب همانندی مردان و زنان به همجنس‌هایشان می‌گردد. این مشابَهت‌ها سبب می‌شوند تا موانع و مشکلات آنها بی‌شابهت به هم نباشد. با پدید آمدن تحولاتی

اجتماعی در سطح جهان و ظهور اندیشه‌های جدید در زمینه حقوق زنان، جامعه ایرانی به صورت عام و زن ایرانی به صورت خاص با سؤال‌هایی مواجه شد که او را به چالش کشید. تعارض‌ها در صحنه جامعه، ظهور و به تدریج به درون خانه‌ها راه یافت و موضوع بحث و گفتگو و جدال، قرار گرفت. سال‌هاست که مردان و زنان در جستجوی جایگاه حقیقی خویشند و در این روند، اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی پذیرفته‌شده گاه دل‌بخواه و گاه نادل‌بخواه دستخوش تغییر می‌شوند. حجاب، رابطه زن و مرد، ازدواج مجدد (دائمی و صیغه) اشتغال، استقلال مالی زن و تحصیل از موضوع‌هایی است که سال‌هاست مورد بحث و گفت و گو قرار دارد.

میرصادقی زنان را در آثار دانشور براساس طبقه اقتصادی‌شان دسته‌بندی می‌کند: «دانشور کمتر به زنان طبقه متوسط جامعه ایرانی توجه کرده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) این نقد به سووشون وارد نیست؛ زیرا نظام اقتصادی که حوادث سووشون در آن رخ می‌دهد، نظام فتودالی است و در آن فضا، طبقه متوسط شهری شکل نگرفته است تا بتوان مسائل آنان را بازگو کرد.

مناسب‌ترین شیوه در تقسیم‌بندی زنان در آثار مورد بررسی آن است که توانایی‌های فردی و اجتماعی، ملاک دسته‌بندی آنان قرار گیرد تا به نوعی روابط و مناسبت‌های آنها قابل تعریف باشد؛ لذا براساس همین معیار، در این دو رمان، زنان را به چهار گروه زنان تجددخواه، زنان متجدد‌نما، زنان سنتی و زنانی که در مرز تجدد و سنت در آمد و شدند، می‌توان تقسیم نمود.

۴-۱-۱. زنان تجددخواه:

بیشتر این گروه از زنان درس خوانده‌اند؛ به امور اجتماعی عنایت دارند؛ چون خواهان استقلال مالی هستند، کسب اشتغال در جامعه از دغدغه‌های آنان است و حضور در فعالیت‌های اجتماعی به تدریج در افکار و رفتار آنان تأثیر می‌گذارد و در مجموع با زنان سنتی تفاوت‌های بارزی دارند.

در رمان شوهر آهو خانم این‌گونه زنان اندکند. سوسن دختر پیشکار مالیه و خواهرش که در بیروت مامایی می‌خواند، از گروه زنان متجدد و درس‌خوانده هستند. در سووشون زنان متجدد کم نیستند. خانم فتوحی، مدیر مدرسه، مهربی و مهین و دکتر مسیحادم، آموزگاری که چشم مصنوعی داشت، شاخص‌های زنان متجدد را دارند؛ اگرچه سطح تحصیلات آنها با هم متفاوت است.

از زنان متجدد سووشون به خانم فتوحی می‌توان اشاره کرد. زنی از خانواهای پولدار که از دیوانه‌خانه سر درآورده است و همیشه منتظر است تا او را به باغ ۱۲۴۰۰۰ متریشان ببرند. از کسی

کمک قبول نمی‌کند. از اولین زنانی بوده که چادر آبی کلوش پوشیده و به تدریج چادر آبی را هم کنار گذاشته است. در دیوانه‌خانه او را شازده خانم صدا می‌کنند. روزنامه ایران می‌خواند. یادداشت‌هایی می‌نویسد و می‌خواهد تا آن را در صندوق امانت بانک بگذارد. فتوحی در مورد خودش می‌گوید: «حیف کسی قدر مرانداست. مردها آمادگی برای پذیرفتن زنی مثل من را نداشتند. اولش خیال کردند عسلم و... شروع کردند به مسخره کردنم یا ندیده گرفتیم؛ دیوانه‌ام کردند... زن‌های احمق هم کوتا بفهمند من کی بودم و چه کردم.» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۷)

۴-۱-۲. زنان سنتی:

گروه کثیری از زنان را در این دو رمان دربر می‌گیرد که غالباً درس نخوانده‌اند. کار آنان رسیدگی به امور همسر و فرزندان است؛ فاقد استقلال مالی هستند و دشواری‌های فراوانی را تحمل می‌نمایند؛ زیرا حق انتخاب کمتری دارند. آنان از شرایط خود راضی نیستند؛ اما متغی‌های فراوان سبب شده است تا قادر به تغییر شرایط خود نباشند.

زنان سنتی سووشون دو دسته‌اند؛ اندکی از آنان متمکن‌اند؛ اما اغلب آنها از طبقات زحمتکش جامعه‌اند؛ مانند خدیجه کلفت زری، فردوس و ننه فردوس کلفت عزت‌الدوله، سکینه نانوا، دده سیاه، ننه سید دلاک، معصومه زن یارقلی، مهرانگیز روضه‌خوان و خانم صد تومانی و...

این گونه زنان در سووشون، سرگذشت غم‌انگیزی دارند. بی‌بی مادر یوسف، شوهری خوش‌نام داشت که چون شیخ صنعان، پای‌بند زنی به نام سودابه هندی گشت. سودابه هیچ‌گاه به عقد او در نیامد؛ اما سبب آوارگی بی‌بی را فراهم آورد. بی‌بی هیچ‌گاه از شوهرش شکایت نکرد و آن زمان که قادر به تحمل نبود، به بهانه مجاور شدن به کربلا رفت و در خانه فخرالشریعه کلفتی کرد تا در چهل و چهار سالگی بیمار شد و درگذشت. مصائب او مدت‌ها پس از مرگش بر خانواده‌اش پوشیده بود.

فاطمه خواهر یوسف که در جوانی فرزند و شوهرش را از دست داده، کمک‌حال زری در همه امور است (دانشور، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۷۸). او گاه خود را به سبب بی‌خبری از دور و برش سرزنش می‌کند (همان: ۷۳) و گاه شجاعت‌ها و شهامت‌هایش را در حوادث مختلف یادآوری می‌کند که ده بار بیشتر کاغذهای سِری پدرش را که با آب پیاز نوشته بود، توی سینه‌اش می‌گذاشته و به شاه‌چراغ می‌رسانده است و یا برای آوردن دکتر عبدالله خان تا گود عربان دویده است (همان: ۷۲ و ۷۵).

فاطمه و خواهر خوانده‌اش گاه از شیطنت‌های دوران جوانی خود سخن می‌گویند که چگونه بزک می‌کردند و به مطب دکتر رحمت خان می‌رفتند تا شاید شوهر مناسبی بیابند و متوجه می‌شدند که یازده نفر از دختران اعیان و اشراف به همین قصد، بزک کرده آنجا هستند (همان: ۸۹) او با مصرف تریاک دردهایش را به دست فراموشی می‌سپارد.

عزت‌الدوله خواهرخوانده فاطمه، اگرچه نمونه یک زن مگار و فاسد است، اما زندگی وی ملامال از نکبت و بدبختی است. شوهری فاسد دارد و پسری از شوهر بدتر. کلفتش مورد تعرض یکی از این دو قرار می‌گیرد و ظالمانه او را به عقد نوکر خانه درمی‌آورد. قاچاق مواد مخدر و اسلحه می‌کند و از نفوذ مالی و آشنایی با بزرگان سیاسی جهت پیشبرد اهداف و مقاصدش بهره می‌گیرد (همان: ۸۸-۹۳). اگر چه فردی مگار، جاه‌طلب، مال‌دوست، فتنه‌گر و فخرفروش است، اما از همه زنان بدبخت‌تر به نظر می‌رسد و به شرایط خود آگاهی دارد.

در زندگی فردوس، کلفت عزت‌الدوله، همان می‌گذرد که در زندگی آموزگار ساکن دیوانه‌خانه دیده می‌شود.

در رمان شوهر آهو خانم، آهو، فاطمه آرایشگر، اکرم، ننه بی‌بی و رعنا دخترش، نقره، خورشید و دخترش حاجیه، خانم بیگم، ننه اصغر حمامی، صفیه بانو، زری، رباب، شیرین جان خانم، هاجر، آبجی صغری ماما، ناز پری، عصمت گرده و ملوس، خیل زنان سنتی را تشکیل می‌دهند که فاصله طبقاتی و فرهنگی فراوانی با هم ندارند. روزگاری آهو چون همسایه‌های فقرزده‌اش روزگاری سخت داشته، اما با همت و تلاش خود و همسرش زندگیشان دگرگون گردیده و امروز پناهگاه همسایه‌های ناتوانش شده است. سرگذشت سایر زنان رمان شوهر آهو خانم فلاکت‌بارتر از آهو و هماست. کار، درد، فقر، بیماری و نزاع خانوادگی (که غالباً حاصل فقر بود) در زندگی همه آنها وجود دارد. غالب این زنان در سنین پایین ازدواج کرده‌اند و هنگام مرگ عمرشان به پنجاه نمی‌رسد. زنان فرودست به سبب تنگدستی شوهرانشان مشکل صیغه و هوو ندارند.

این گونه زنان رفتارهای ثانویه بیشتری از خود بروز می‌دهند. در گوشه می‌ایستند؛ اهل چشم و هم‌چشمی هستند؛ کارهایی پنهان از شوهرانشان انجام می‌دهند؛ مجالس بزن و بکوب زنانه دارند؛ غمازند و در گرفتاری‌ها پشت به پشت هم دارند.

آهو نمونهٔ یک زن سنتی مورد تحسین، مطیع و سلیم‌النفس است که آداب و اصول دینی و اخلاقی در وجود او نهادینه شده است. او در ادارهٔ زندگی‌اش شکلیا و قانع است؛ اما حضور هما و تغییر رفتارهای سید میران او را دچار تعارض می‌کند. آهو برای حل مشکلاتش راه‌های متفاوتی را می‌آزماید که از هیچ یک نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود؛ صبر پیشه می‌کند و حل مشکل را به گذر زمان واگذار می‌نماید؛ اما هیچ‌گاه از امور شوهرش غافل نیست تا در بزنگاه زندگی، یک بار استوار پا به میدان می‌گذارد و ملک غصب شده‌اش را پس می‌گیرد و حریف را از میدان به در می‌کند. او زنی سی ساله، با انبوهی از گیسوان شبقرنک، چشمان مشکی خوش حالت، نگاه مهرانگیز و نوازشگر و مادر چهار بچه است. (افغانی، ۱۳۸۸: ۵۹) چهارده سال بود که ازدواج کرد و مهم‌ترین کار او نظم و ترتیب بخشیدن به امور منزل است (همان: ۶۴)؛ با گذشت، نرم‌خو و سلیم‌النفس است؛ هیچ‌کس صدای بلند او را نشنیده است (همان: ۷۰). او دختری بی‌کس و کار بود که تحت سرپرستی خاله و شوهر خاله‌اش بزرگ شد (همان: ۷۱). نبود حمایت والدین، او را به همسرش وابسته‌تر ساخته است. در روزهای دشوار زندگی فاقد پناهگاه است؛ به همین سبب تمایل دارد زنان همسایه و دوستانش را جایگزین خانواده‌ای سازد که ندارد. دلبستگی و فداکاری‌های مادرانه او نسبت به فرزندانش ریشه در محرومیت‌هایش دارد. او فرزندانش را ریشه‌های خود می‌داند که از او درختی تناور ساخته است و کسی قادر به برانداختن آن نیست.

در آغاز زندگی با قناعت و کوششی زائدالوصف در زمانی اندک، سبب رونق کار همسرش گردیده است (همان: ۷۲)؛ داشتن سرپناه را از نتایج همگامی‌های خود و همسرش برمی‌شمرد (همان: ۷۶)؛ مهمانان شوهرش را با روی خوش استقبال می‌کند و مهمانی را باعث رونق و اعتبار سید میران می‌داند؛ گاه مهمانی‌های زنانهٔ دوره‌ای برگزار می‌نماید؛ شب‌های جمعه در خانه مجلس روضه دارد (همان: ۷۹)؛ زیورآلاتش را از گیوه‌بافی و پس‌اندازهای سرخرچ، می‌خرد (همان: ۸۱)؛ پاک‌طینت و خوش‌قلب و از حسادت و بدگویی‌گریزان است (همان: ۸۲)؛ آرزویش زیارت امام رضا (ع) است (همان: ۸۳)؛ آرایش او به سبک قدیمی است (همان: ۴۵۰)؛ لباس‌های نویش را در صندوق روی هم می‌گذارد و در پوشیدن آنها امساک می‌کند و فقط در مراسم از آنها استفاده می‌نماید (همان: ۳۹۴)؛ شب‌های جمعه سر خاک می‌رود و پس از برگشتن به خانه حلوا می‌پزد و قسمت می‌کند و نماز می‌خواند؛ به روضه و پُرسه می‌رود و به مستمندان کمک می‌کند (همان: ۵۰۴).

این زن مطیع، رابطه شوهرش با زنی دیگر را بر نمی‌تابد. وقتی شوهرش تصمیمش را در مورد صیغه کردن زن دیگر به اطلاع او می‌رساند، آهو به خوبی بهانه‌های همسرش را می‌شناسد؛ اما چه می‌تواند بکند؟ کنک می‌خورد. والدینی ندارد تا او را حمایت کنند؛ به همسایه‌هایش پناه می‌برد. صبر می‌کند و خون جگر می‌خورد تا در پایان داستان هیمنه و مردانگی میران خدشه‌دار می‌شود و چون عمارتی ویران فرومی‌ریزد و برای بازسازی خود و زندگی دوباره نیازمند کمک آهو می‌گردد. در توالی حوادث داستان چیزی نیست که بر آهو پوشیده بوده باشد. او از همان آغاز، این انجام را پیش‌بینی می‌کرد. رسالت او مانند هر زن ایرانی، شکیبایی و وفاداری و چشم‌پوشی از خطاهای شوهر است. شوهرش در تجارت زندگی ورشکسته شده است؛ آهو چون آغاز زندگی باید آستین‌ها را بالا بزند تا دوباره با شرایطی دشوارتر بسازد، با وجود چهار بچه و دختری که در آستانه ازدواج دارد، چه می‌تواند بکند؛ او خشنود است که دوباره زندگی سامان می‌یابد.

چه زنانی که ذکرشان رفت و چه آنان که فقط نامشان آمد، در مراودات فردی و غیر فردیشان پیام‌های روشنی را مبادله می‌کنند. آنان زن‌ستیزی را نمی‌پذیرند؛ رفتارهای ناهنجار مردان را نسبت به خود و زنان دیگر، نقد می‌کنند و به ستایش جنبه‌های مثبت خود و زنان دیگر می‌پردازند.

زنان سنتی در این دو اثر در فهم حقوقشان با هم تفاوتی ندارند. تعدی به حقوقشان آنها را متأثر می‌نماید. نسبت به جایگاه خود آگاهی دارند و خواهان تغییر در مناسباتشان هستند؛ اما سطح آگاهی و شکیبایی آنها با هم متفاوت است.

۴-۱-۳. زن متجدد‌نما:

هما نماد زنی سرکش، خودپسند و خودنماست که اصول و سنت‌های جامعه را دست و پا گیر می‌داند. او از اصلاحات عصر رضا شاه به نفع خود بهره می‌گیرد؛ از کشف حجاب استقبال می‌نماید؛ اصرار بر فعالیت‌های اجتماعی دارد؛ رفتن به سینما و تفریح را برای زنان ضروری می‌شمارد و در امور منزل سهل‌انگار است. او نمونه‌ای از تجدّدخواهی و تنوع‌طلبی منفی است. راوی آن‌قدر در توصیف زیبایی‌های ظاهری هما افراط می‌کند که خود او چون سید میران به دامش می‌افتد و نمی‌داند او واقعاً تجدّدخواه است یا از فضای تجدّدخواهی به نفع خواسته‌هایش بهره می‌گیرد. بی‌تصمیمی‌های میران و اطناب کلام راوی کار را به جایی می‌رساند که هما داستان را ترک می‌کند و راوی و میران هر دو از گرفتاری رها می‌شوند. هما کیست؟ کولی‌زاده‌ای که پدر و مادرش او را در چهار سالگی به صد من

گندم فروخته‌اند؛ در دوازده سالگی ازدواج کرده است و یک دختر و یک پسر دارد. خودش می‌گوید شوهرش بدبین و سختگیر بود؛ او را کتک می‌زد؛ خسیس بود و سر و ظاهر نامرتب و کثیفی داشت (افغانی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۲). ظاهراً از طلاقش متأثر است: «طلاق را زخم ساطوری می‌داند که جایش خوب نمی‌شود.» (همان: ۴۰) او در واقع خانه شوهر را ترک و شبانه از آنجا فرار می‌کند. اذعان دارد که کار او گستاخانه و نسنجیده بوده است (همان: ۴۳). شوهرش او را به خیانت متهم کرده است؛ در حالی که او آن را رد می‌کند. زیبا و فریبنده است. او از میران می‌خواهد کاری برایش دست و پا کند، شاید بتواند خود را اداره کند. هما به خوبی روحیات سید میران را می‌شناسد و می‌داند که او به مردانگی و معرفت شهره است. وقتی قصد دارد با سخنانش پسران را برانگیزد، میران در پاسخش می‌گوید: «از یک زن ضعیف و بی‌دفاع چه کاری می‌تواند ساخته باشد؟ هیچ کاری غیر از در خانه ماندن و تربیت کودکان برای تو به چشم ندیدم. من ندیدم زنی در ردیف تو در جامعه مشغول کاری از قبیل مردان باشد. آیا می‌خواهی ارکان اجتماع را از هم بپاشی؟ می‌خواهی ترا ببرند و سر مصلی سنگسار کنند؟» (همان: ۱۰۳)

میران به خوبی به یاد دارد که آهو، او را در اداره دکان مانند یک مرد همراهی می‌کرد؛ چرا کار بیرون را برای هما مناسب نمی‌بیند؟ میران و هما، ناگفته از مکنونات درونی هم آگاهند. هما گاه تظاهر به روزه‌داری و نمازخوانی می‌کند و پاره‌ای اوقات رفتارهای هنجارشکن دارد. معلم رقصش بهتر از هر کسی وی رامی‌شناسد. او می‌گوید: «هما تشت زرنی است که سریش سهل است با فولاد هم پیوند نمی‌گیرد. او، چون عاشقان سینه‌چاک فراوان دارد، به عمد از خانه فرار کرد. هما پیرادا و اصول، جور طلب و آزادوار است. دردسرهایی با خود دارد که به هر کجا برود، با خود خواهد برد. حرکات و خلق و خویش غیر قابل‌تعبیر، مبهم و معما آمیز است.» (همان: ۱۲۷-۱۳۲)

هما در مورد کار بیرون از منزل می‌گوید: «از کار اندیشه می‌زاید» (همان: ۱۶۰) و میران در جوابش می‌گوید: «آن سبب زرنی که تواز من می‌خواهی، هنوز در این دیار فصلش نرسیده است.» (همان: ۱۶۱) البته این سخنان، اندیشه‌های نویسنده است که بر زبان آنان جاری می‌شود. هما فواید استقلال مالی زن را درک می‌کند و می‌داند اگر زن قادر باشد مخارج خود را تأمین کند، مجبور نیست زیر بار خواری مرد، برود (همان: ۱۶۵).

او داوطلبانه پیشنهاد می‌کند تا به عقد موقت میران درآید؛ اما هدفش اعاده حیثیت است. جامعه را عقب‌مانده می‌داند و دیوار زنان بیوه را کوتاه. وی می‌خواهد از اتهامات جامعه، مبرا شود. (همان: ۱۵۸) او به تفاوت‌های زن و مرد واقف است. دمدمی بودن زنان را می‌پذیرد؛ اما زنان را در کار و کردارشان پابرجاتر از مردان می‌داند (همان: ۱۷۱).

در توالی حوادث، چهره واقعی او روشن‌تر می‌گردد؛ بی‌قیدی و سهل‌انگاریش در امور منزل، جلوه‌فروشی او در انظار مردان دیگر، بی‌قیدی نسبت به حجاب، عاشق‌پیشگی، تنوع‌طلبی، ولخرجی، چشم و هم‌چشمی و بهانه‌جویی، اوصافی است که یک به یک خود را می‌نمایاند (همان: ۴۱۲). از هر چیز نو استقبال می‌کند؛ ورزش صبحگاهی می‌کند (همان: ۳۸۹)؛ در آرایش و آراستگی ظاهرش، مد را رعایت می‌کند؛ طالب آزادی به سبک خود است (همان: ۳۶۵)؛ می‌خواهد کار کند و سرنوشتش دست خودش باشد (همان: ۴۱۷)؛ میل به گردش‌های شبانه و رفتن به سینما دارد (همان: ۴۹۶) و از اینکه او را ضعیفه بنامند، عصبانی می‌شود (همان: ۷۳۴). آهو، «هما را هوسی سرکش و خودنما می‌داند» (همان: ۵۱۳) و میران او را «بهانه‌جو» (همان: ۷۳۴) و یکی از منسوبان، او را «نادان، رند، مگار و مثل سگ تخم زدی برمی‌شمارد که خودش را به مظلومیت می‌زند.» (همان: ۵۱۱)

هما آفریننده جدالی است که حوادث را خلق می‌کند. تغییر درونی در او رخ نمی‌دهد. فقط تغییر شرایط اجتماعی، پیشبرد منویات او را آسان‌تر می‌نماید. او نمونه زنی خودمحور است که هدفش تحقق هوس‌هایش را پی می‌گیرد.

۴-۱-۴. زنانی در مرز سنت و تجدد:

زری زنی است که آگاهانه در مرز سنت و تجدد در رفت و آمد است. او برای توکد بچه‌هایش نذر می‌کند تا نان و خرما برای زندانی‌ها و دیوانه‌ها ببرد (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۷ و ۲۰)؛ در مهمانی‌هایی که با حضور انگلیسی‌ها برگزار می‌شود، با آنان دست می‌دهد و از مهمان‌های خارجی و ایرانی خود، با شراب پذیرایی می‌کند (همان: ۷ و ۱۵)؛ در مدرسه مسیحی‌ها درس خوانده است و سرش پر از داستان‌های انجیل است که هر روز صبح در مدرسه مجبور بوده است، بخواند (همان: ۴۴).

زری به خانواده‌ای کم‌درآمد، اما فرهنگی تعلق دارد. به سبب استعداد چشمگیرش در مدرسه انگلیسی‌ها بدون پرداخت شهریه ثبت‌نام می‌شود و بهتر از همه انگلیسی سخن می‌گوید. این مدرسه در باورها و رفتارهای زری تأثیری شگرف دارد تا آنجا که او یوحنا را بهتر از سیاوش می‌شناسد. زری

گاه چون زنان سستی، با وجود خدمتکاران، خود روبه‌روی همسرش بر زمین می‌نشیند و چکمه‌های او را از پایش درمی‌آورد (همان: ۴۶). او همواره از خود عصبانی است؛ زیرا اهل مقاومت و جنگ نیست. وی چون زنان دیگر به صورت غریزی خطری را که عزیزانش را تهدید می‌کند، حس می‌کند؛ لذا همواره نگران است: «شهر من، مملکت من همین خانه است؛ آنها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند.» (همان: ۱۸-۱۹)

او به ترسش لعنت می‌فرستد و خود را بی‌عرضه می‌داند (همان: ۹۵)؛ به خاطر می‌آورد که برای اداره زندگی نتوانست در آخرین لحظه‌های حیات مادرش در کنارش باشد (همان: ۹۸-۹۹)؛ گاه از تکرارها خسته می‌شود و می‌گوید: «تمام زندگی من همین‌طور گذشته؛ هر روز پشت چرخ چاهی نشسته‌ام و چرخ زندگی را به حرکت درآورده‌ام و آب پای گل‌ها داده‌ام.» (۱۲۱) او همواره همسرش را تحسین می‌نماید؛ اگرچه صراحت کلامش را نقد می‌کند. (همان: ۶۱) گاه زری در مقابل یوسف مقاومت می‌کند و یوسف به این نتیجه می‌رسد که هیچ چیز را نمی‌تواند تغییر بدهد؛ چراکه نتوانسته است در زنش تأثیر بگذارد. او معتقد است که زنش از واقعیت‌ها دور است و معلم‌ها و مربی‌هایش را در این زمینه مقصر می‌داند. یوسف می‌گوید: «زری در مدرسه مقلداری ادب و آداب و تصدیق و تبسم و ناز و عشوه و گلدوزی یاد گرفته و فقط از آرامش حرف می‌زند؛ آرامشی توأم با فریب.» (همان: ۱۲۲ و ۱۲۸) این خصایص در هر زنی امتیاز محسوب می‌شود؛ اما زن ایده‌آل یوسف این‌گونه نیست. «وجود زری در زیر لایه‌های... چندگانه از نظام مردسالار و زیر غلبه و تسلط شخصیت یوسف تحلیل رفته است.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۲۷)

زری برای اثبات شهادتش حوادثی را یادآوری می‌کند تا نشان دهد همواره ترسو نبوده است (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰، ۱۵۳-۱۵۴)؛ اما یوسف در آن شجاعت‌ها تردید می‌کند و آن را غریزه خام تصفیه شده‌ای می‌داند که نام شجاعت به خود گرفته است. زری تردید دارد که ترسو بوده است یا ترسو شده است؛ اما خوب می‌داند که یوسف در آنچه بر او می‌گذرد، نقش دارد. او به یوسف می‌گوید: «اگر بخواهم ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم...؛ می‌خواهی حرف راست بشنوی؟ بشنو تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای. آنقدر با تو مدارا کردم که دیگر مدارا عادت‌م شد.» (همان: ۱۲۹)

او مانند هر زنی ایرانی، بچه‌ها را بهانه حفظ زندگی می‌کند و از اظهار محبت آشکار به همسرش امتناع می‌کند؛ در حالی که حقیقت آن است زری نمی‌خواهد یوسف را از دست بدهد.

دشواری‌های زندگی گاه او را بدان‌جا می‌کشاند که زناشویی را از اساس غلط می‌داند. او به روشنی دریافته است با شیوه زندگی و تربیتی‌ای که او داشته، محال است بتواند دست به کاری بزند که نتیجه‌اش به هم خوردن وضع موجود باشد. او می‌گوید: «آدم برای کارهایی که بوی خطر از آنها می‌آید، باید آمادگی روحی و جسمی داشته باشد» (همان: ۱۹۳) و آمادگی او درست برخلاف جهت هر گونه خطری است. تنها شجاعتی که می‌توانست بکند، این بود که جلو شجاعت دیگران را نگیرد و بگذارد آنها با دست و فکر آزادشان، کاری بکنند. زری با پشت سر گذاردن حوادث فراوان از نفس می‌افتد؛ می‌پذیرد که یوسف را آزاد بگذارد؛ اما آرزو می‌کند: «کاش دنیا دست زن‌ها بود. زن‌ها که زاییده‌اند؛ یعنی خلق کرده‌اند، قدر مخلوق خودشان را می‌دانند؛ قدر تحمل، حوصله و یکنواختی و برای خود هیچ کاری نتوانستن را... اگر دنیا دست زن‌ها بود، جنگ کجا بود؟» (همان: ۱۹۳)

آنجا که زری تسلیم افکار یوسف می‌شود، حکایت ناتمام شوهرش پایان می‌یابد (همان: ۲۸۷). او متأثر است؛ زیرا می‌خواست بچه‌هایش را با محبت و در محیطی آرام بزرگ کند؛ اما حالا با کینه باید به دست پسرش تفنگ بدهد (همان: ۲۵۲). بعد از مرگ یوسف، دکتر، مرض او را ترس، تشخیص می‌دهد و از او می‌خواهد آن را ریشه‌کن کند (همان: ۲۸۵). او در عزای شوهرش اولین قدم‌ها را در رفع این ترس برمی‌دارد و می‌گوید: «در زندگی من هیچ‌وقت ترسیدیم و سعی کردیم او را هم ترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی گذشته. امروز به این نتیجه رسیدم که در زندگی و برای زن‌ها باید شجاع بود...؛ اما حیف که دیر به این فکر افتادم. بگذارید به جبران این نادانی، در مرگ شجاع‌ها خوب گریه کنیم.» (همان: ۲۹۱-۲۹۳)

زری در جریان ماجراها و حوادث داستان اگرچه رنج می‌کشد، می‌بالد. او اگرچه از تمام ظرفیت‌های یک زن متجدد برخوردار است، اما همسر و فرزندانش را بر همه امتیازات اجتماعی و اقتصادی ترجیح می‌دهد. وی آگاهانه گونه‌ای از زندگی را انتخاب می‌کند که شیوه بسیاری از زنان ایرانی است.

۴-۲. مقایسه نگاه مردان نسبت به زنان در سووشون و شوهر آهو خانم:

در سووشون نگاه یوسف و فرزندش خسرو به زن، منتقدانه است. خسرو می‌گوید: «چقدر زن‌ها ترسو و دروغگو هستند. فقط بلدند گور بکنند و دفن کنند و گریه کنند» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۲۲) و یا «اگر این

زن‌ها نبودند و محض خاطر آنها نبود، پسرها چه زود می‌توانستند مرد بشوند. زن‌ها می‌ترسند و مردها را هم می‌ترسانند» (همان: ۱۲۹)؛ اما نگاه خان کاکا (برادر یوسف) به جنس زن نه منتقدانه که زن‌ستیزانه است. او زن‌ها را ناقص‌العقل می‌داند (همان: ۶۰) و باور دارد زن‌ها سرشان توی حساب نیست (همان: ۲۴۹) و زری را به سبب عدم تأثیرگذاری بر یوسف، سرزنش می‌کند.

در شوهر آهو خانم صدای سلطه‌جویانه مردان، گاه از حلقوم شخصیت‌های مرد و گاه از زبان دانای کل شنیده می‌شود. برخی اوقات نویسنده به کمک مردان داستان می‌آید و در مورد زنان به قضاوت می‌نشیند: «زنان در نیات خیر، هیچ‌گاه با مردان خود هم‌رأی و همراه نبوده‌اند» (افغانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و یا «تاز یانه شوهر هرچه دردناک‌تر باشد، بهتر است از تمجید بیگانه». (همان: ۱۵۳) راوی ادا و اصول را طبیعت ثانوی بیشتر زنان می‌داند که با آن عرصه را بر شوهر تنگ می‌کنند (همان: ۳۹). کسی نمی‌داند که اگر مردان چنین ابزاری در اختیار داشتند، آیا از آن بهره نمی‌گرفتند؟ در جای دیگر در توصیف بازار می‌گوید: «محلّ دائمی زنان شهر، به خصوص زیارویان که هر وقت فرصتی می‌یافتند، بی‌آنکه واقعاً قصد خریدی داشته باشند، آنجا خودی نشان می‌دادند.» (همان: ۱۲۶)

قضاوت‌های نویسنده در برخی جهات پاره‌ای از واقعیت‌ها را با خود همراه دارد؛ اما شخصیت‌های مرد داستان، کاملاً سنتی می‌اندیشند. سید میران در مورد زنان می‌گوید: «زن موجود لطیفی است که خدا از دنده چپ مرد آفرید؛ حرفش مانند قولش هرگز سند نبوده و نیست؛ هرچه آزموده و دانا باشد، باز یک دنده‌اش کم است و یک پای تجربه‌اش می‌لنگد؛ سطحی و اول‌بین است؛ کارهایش از روی غریزه است، نه اندیشه و عقل؛ شتاب می‌کند و پشیمان می‌شود؛ جوش می‌زند و کف می‌کند و سرمی‌رود.» (همان: ۱۷۱)

میران چادر را قلعه زن می‌داند و کشف حجاب را نقشه فرنگی‌ها (همان: ۲۰۴). او زن را کسی می‌داند که سر شیطان کلاه می‌گذارد (همان: ۸۴).

۴-۳. رئوس شباهت‌ها:

۱. در هر دو اثر زنان به هر گروه و طبقه‌ای که وابسته باشند، زن‌ستیزی را می‌شناسند و با آن مقابله می‌کنند.

۲. زنان هر دو اثر به سنت‌های حاکم بر زندگی اجتماعی خود معترضند و آن را نقد می‌کنند.

۳. زنان با یادآوری توانایی‌ها و جنبه‌های مثبت خود کوشش می‌کنند خود را باور و به مردان اثبات نمایند.

۴. حوادث این دو اثر در دوره‌ای ده ساله و متوالی رخ می‌دهد؛ به همین جهت زمینه‌های اجتماعی مربوط به امور زنان در آنها همانند است.

۴-۴. رئوس تفاوت‌ها:

۱. زبان سووشون زنانه است. نویسنده کمتر به پیکر زن می‌پردازد و معطوف به عواطف اوست؛ اما در شوهر آهو خانم، زبان، مردانه است. چون نگاه به زن فیزیکی است، نویسنده ناآشنا با احساس زن، او را از منظر پیکرش می‌نگرد.

۲. زنان سووشون چه در شمار و چه در کیفیت فکر و فرهنگ، از زنان شوهر آهو خانم برترند.

۳. سووشون بر محور زنان پیشرو می‌چرخد؛ در حالی که زنان شوهر آهو خانم، گرفتار موضوع‌های پیش پا افتاده هستند.

۴. تجدّد، روشنفکری و حق‌طلبی زنان دانشور واقعی است؛ اما رمان شوهر آهو خانم، تجدّد مبتذل را به نمایش می‌گذارد. تعریف زن متجدّد در سووشون، روشن و در شوهر آهو خانم مبهم است.

نتیجه‌گیری:

بالیدن جامعه در گرو بالیدن زن است. فرهنگ زنانه را تنها با جان بخشیدن به همه نمودهای تجربه زنان و پاس داشتن آن می‌توان رونق داد. انکار ارزش تجربه زنان به ناگزیر به زن‌ستیزی ختم می‌شود. منع زنان از تجربه کردن و یا فراهم آوردن تجارب ساختگی به نام آنان، هر دو خطایی بزرگ است که نه به مصلحت زن است، نه به نفع مرد و نه به مصلحت جامعه.

تنوع شخصیت‌های زنان در این دو رمان به خوبی نمونه‌های واقعی آنان را نمایندگی می‌کند و بر مسائل محوری و مشترک زنان صحنه می‌گذارد.

اگرچه مسائل زنان در سووشون بغرنج‌تر و درونی‌تر از شوهر آهو خانم است؛ اما در هر دو اثر، ریشه مشکلات به فرهنگ مردسالار بازمی‌گردد و دو نویسنده سعی می‌کنند پژواک صدای زنان باشند؛ یکی با زبان زنانه و دیگری با زبان مردانه.

تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «رویکرد جامعه‌شناسی در آثار سیمین دانشور» است که تحت حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد قزوین به انجام رسیده است. بدین وسیله از زحمات بی دریغ و حمایت‌های آموزشی و مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع:

- آندره، میشل (۱۳۷۲)، جنبش‌های اجتماعی زنان، ترجمهٔ هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکا.
- افغانی، علی محمد (۱۳۸۸)، شوهر آهو خانم، تهران: نگاه.
- پاملا آبوت، کلروالاس (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمهٔ منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۰)، سووشون، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۸۱)، «گفتگو با مجلهٔ زنان»، زنان، سال یازدهم، ص ۳۵.
- دهباشی، علی (۱۳۸۳)، بر ساحل جزیرهٔ سرگردانی، تهران: سخن.
- ذوالقدر، میمنت (۱۳۷۹)، رمان‌های معاصر فارسی، تهران: نیلوفر.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۶)، نویسندگان پیشرو ایران، تهران: نگاه.
- عابدینی، حسن (۱۳۶۹)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، جلد دوم، تهران: تندر.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶)، جدال نقش با نقاش، جلد اول، تهران: نیلوفر.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، کیمیای سخن، تهران: هاشمی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، تهران: اشاره.

